

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۹ نومبر ۲۰۲۲

استفاده ابزاری از امواج پناهجویان!

(۱)

سه شنبه - ۱۷ عقرب ۱۴۰۱ - کابل: هرگاه در روز های اخیر به خبرها گوش داده باشید حتماً متوجه شده اید که بار دیگر اصطلاح "چیزی که سنگ است به پای لنگ است" مصداق کامل خود را در مورد مردم دریند و ستمکش افغانستان یافته، حتا آنهایی که برای نجات جان خود و خانواده هایشان از افغانستان فرار نموده اند در همان "فرارگاه" هم مصیبت دست از سر آنها برنداشته، در کنار آن که به صد ها تن از آنان در امواج آبهای مدیترانه غرق شده اند و یا به ده ها هزار تن از آنها از ایران، پاکستان، ترکیه، المان و بقیه کشور ها مجدداً به افغانستان برگردانده شده اند، بیشتر از ۱۰۰۰ تن از پناهجویان افغان که به مانند میلیونها هموطن دیگر ما به امید رهایی از زندانی به بزرگی افغانستان به پاکستان پناه برده بودند، تنها در ایالت سند آن کشور صرف به جرم افغان بودن زندانی شده اند. در یادداشت امروز مکث کوتاهی در همین زمینه داریم:

۱- هجرت، پناهجویی و فرار از زادگاه هرچند از لحاظ لغوی بارمعنایی متفاوتی را حمل می نمایند مگر از لحاظ نتیجه و عملکرد همه آنها یک نکته را می رسانند، ترک محل اقامت و زادگاه و رفتن به محل دیگری به امید تضمین بقای شخص و یا خانواده.

هرگاه به این نکته از دید تاریخی در پرتو کشفیات حاصله از تحقیقات انسان شناسانه نظر بیندازیم دیده می شود که اصل ترک زادگاه با هر نامی که بخواهیم آن را یاد نمائیم نه تنها در انسانها بلکه در تمام حیوانات وجود داشته، تاریخ به می آموزاند که یکی از دلایل بقای نسل انسان کنونی، تشخیص به موقع زمان ترک زادگاه توسط اجداد اولی ما بود. اگر آن انسانهای اولی که بزرگترین دشمن آن زمان آنها طبیعت به شمار می رفت و توان مبارزه علیه آن نه در نزد وجود نداشت و نه فهم آن را داشتند، دست به فرار نمی زدند و از مناطق سرد به گرم و یا عکس آن، از مناطق کم حاصل به مناطق پر بار و در کل از مناطق نا مساعد به مناطق مساعد مسافرت نمی کردند احتمالاً نوع انسان نیز به مانند سایر انواع نابود شده، از بین می رفت و دیگر چیزی به نام تمدن بشری به وجود نمی آمد.

با حرکت از چنین منظری باید بگوئیم که اصولاً مهاجرتها، پناهجویی ها و فرار از زادگاه در هر زمان و هر مکانی که بوده و یا باشد به مثابه یک عکس العمل دوگانه منفعلانه و فعالانه در جهت بقای انسان بوده است.

۲- هرگاه به تاریخ جهان من جمله تاریخ کشور خود ما از منظر مهاجرات های اولی و نقش آن مهاجرتها در ایجاد مدنیته که در همین حوزه جغرافیائی به وجود آمده نظر اندازیم می بینیم که افغانستان به تنهایی می تواند بیشتر از یک موزیم برای ما در زمینه آمد و رفت کتله های نفوسی و اقوام متعدد معلومات ارائه بدارد.

یعنی در حالی که بر مبنای تحقیقات باستان شناسانه، بعد از تمدن های "قره کمر" و "هزار سم" که قدمت آنها را بین ۱۲ الی ۴۰ هزار سال قبل از میلاد تخمین می نمایند و از همین رو قدمت حیات در کلیت منطقه و افغانستان کنونی را به موازات انسانهای "نیندرتال، هموساپین و کرومانین" حدس می زنند، به یک باره بدون آن که دیگر تاریخ از موجودیت آن باشندگان چیزی برای ما بگوید با امواج مسافرت آریائی ها از آسیای میانه و حوالی بحیره کسپین در حدود ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مواجه می شویم. بر مبنای همین مهاجرت اولی، می توانیم بنویسیم که کشور ما در آن زمان بهترین محل برای پذیرائی از مهاجران بوده است.

باز هم می خوانیم که این اقوام که مدنیت خاص خودشان را بنیان می گذارند و زمانی بیشتر از ۲۰۰۰ سال در همین محل سکونت می نمایند، مجدداً روی عواملی که تاریخ نمی تواند قاطعانه در موردش حکم نماید، مهاجرت دیگری را آغاز نموده مسافرتشان را به سمت جنوب غرب از نو آغاز می نمایند. یعنی به همان سان که از منطق آسیای میانه و حوالی بحیره کسپین به افغانستان کنونی آمده بودند به نیم قاره هند و مناطق غربی اسران کنونی سرازیر می گردند. این را هم باید بیفزاییم تنها تفاوتی که بین آمد و رفت به افغانستان و رفتن از آن در تاریخ قید می گردد، چگونگی برخورد مهاجمان مهاجر با باشندگان اولی این سرزمین ها بوده است. یعنی در حالی که تاریخ مطلقاً به ما نمی گوید که وقتی چیزی در حدود ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد آریائی ها به این منطقه من جمله افغانستان آمدند، آیا چیزی از تمدنهای قبلی "قره کمر" و "هزارسم" و تمدن های احتمالی در دور و بر آنها باقی مانده بود و یا نه و اگر مانده بود چراغی اضمحلال آنها چه بود و اگر مانده بود برخورد متقابل آنها با آریائی ها چه گونه بود، آیا همه آنها مطلقاً قتل عام شدند و یا چنان در مهاجمان جدید حل شدند که دیگر نشانی از آنها حتا برای مطالعات انسان شناسانه نیز باقی نماند؛ تاریخ زندگانی آنها که بین ۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ قبل از میلاد از افغانستان کنونی به سمت جنوب و غرب رفتند، تا حد زیادی روشن است. چه گذشته از قطعاتی از سرود های ویدی، مدنیته را که مهاجمان در نیم قاره هند به وجود آوردند و ضمن آن باشندگان اولی و یا بومیان هند را با تحقیر "نجس"، "اچوت"، "غیر قابل تماس"، "untouchable" نام گذاشتند، این نکته را بیان می دارد که در کل مهاجرتها گاهی به نابودی مهاجران و زمانی هم به نابودی بومیان خاتمه یافته است. برای مثال روشنتر و نزدیکتر به زمان کنونی می توان از مهاجراتهای ددمنشانه اروپائی ها در کل و نژاد انگلوساکسون به صورت خاص در قاره های امریکا، استرالیا و افریقا و چگونگی قتل عام میلیونها تن از باشندگان اولی آن مناطق مثال آورد.

۳- حال به سیر و سیاحت مان به گذشته های دور خاتمه داده بر می گردیم به زمان حاضر و آنهم به صورت خاص در میهن مصیبت زده خودمان در نیمه دوم قرن بیستم. برای روشن شدن مطلب باید بیفزاییم که ما در نیمه دوم قرن بیستم شاهد دو نوع مهاجرت در افغانستان می باشیم، یکی مهاجرت های داخلی و دیگری مهاجرت های خارجی: ادامه دارد.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!